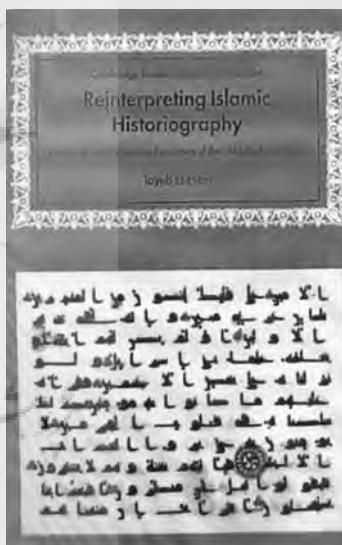


# تفسیر دوباره تاریخ نگاری اسلامی\*

• تألیف: کیت لانگ\*\*

• ترجمه: رضا امینی



Reinterpreting Islamic  
Historiography: Hārūn-al-Rashid  
and the Narrative of the Abbasid  
caliphate

Author : TAYEB EL-HBRI

Publisher: cambridge university  
press, cambridge, 1999 , pp.x +  
236 . \$ 64.95

۲۶

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا  
اردیبهشت ۳ ۸ ۱

طیب الحبري کتابی نوشته است که در بسیاری از سطوح کاری زیرکانه است. او پروژه‌ای را که با هدف زندگی نامه نویسی / تاریخی آغاز شده بود، به یک مطالعه تاریخ نگارانه تبدیل کرد؛ چرا که بسیاری از مسائل تاریخ نگاری مربوط به منابع عباسی حل نشده باقی مانده‌اند. تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی از سوی او کاملاً صحیح است. او بر این واقعیت تأکید کرده است که انقلاب عباسیان نشان دهنده آغاز عصری جدید در نوشتار تاریخی اسلامی بود زیرا که حافظه انقلاب نقشی اساسی در چگونگی تعریف نهاد حاکم از سوی مردمی داشت که در امپراتوری دوره عباسی می‌زیستند. او به پژوهشی دست زده است که ادعا می‌کند «اسطوره را از واقعیت» در وقایع نامه‌های عباسی، بر مبنای آن چه عینی به نظر می‌رسد، «غربال کرده است». اوبه این نکته اساسی اشاره کرده است که روایت‌های متناقض بعضی وقت‌ها تناقضات واقعی را در جوامع انسانی بازتاب می‌دهند. او حتی ادعا کرده است که از آنجا که منابع ما در دوره عباسی تالیف شده‌اند، مجبوریم آنها را از خلال لایه‌های چندی از تعصب بخوانیم. با این همه، آنچه که به واقع زمینه تازه‌ای در این کتاب است این بحث الحبري است که «... روایت‌های تاریخی بازمانده عباسی در اصل به منظور گفتن واقعیت‌ها نوشته نشده‌اند، بلکه برای توصیه درباره موضوعات سیاسی، دینی، اجتماعی یا فرهنگی خاصی نوشته شده‌اند که ممکن است حاصل یک رویداد تاریخی جدل برانگیز و واقعی باشند» (ص ۱۳). تحلیل او، که تفکر برانگیز و کاملاً قابل باور است، بر پایه دانش گسترده‌ای از منابع قرارداد و برای مورخانی که به متون دوره عباسی تکیه دارند، توجه نکردن به فنون نقد ادبی را تقریباً غیر ممکن کرده است.

الحبري با تمرکز بر روی خلفای عباسی و موضوعات سیاسی گوناگونی که توصیف آنها در وقایع نامه‌ها دارای تأثیر بوده‌اند، توانسته است دریابد که وقایع نامه‌ها بیش از هر ولایت دیگر به خراسان توجه نشان داده‌اند، و نیز اینکه آنها بر نزاع‌های خاصی چون بحران جانشینی امین و مأمون تأکید داشته‌اند. او همچنین توانسته است به یک لایه اخلاقی در این متون پی ببرد. الحبري، آرمانی کردن هارون الرشید را به عنوان واکنشی به جنگ داخلی بعدی تشخیص می‌دهد و داستان جاری رابطه میان مأموران دولتی عباسی و خلفا را به عنوان یک تراژدی اخلاقی دارای الگویی تکرارشونده تعبیر می‌کند. او می‌توانست جریان‌هایی را در منابع شناسایی کند که هم مخالف امین بودند و هم با او همدردی می‌کردند، او همچنین می‌توانست نتیجه بگیرد که کشتن یک خلیفه، تجاوز به هنرهای فرهنگی خواهد بود، چه آنها نشأت گرفته از یک برداشت اسلامی از خلافت باشند و چه نشأت گرفته از یک برداشت ایرانی از پادشاهی. هیچ شکی نیست که الحبري با خواندن وقایع نامه‌های عباسی از یک منظر جدید، بینش‌های تازه‌ای را وارد موضوعات سیاسی و فرهنگی کرده است که به تدوین کردن جهان بینی‌های مردانی که آنها را تألیف کرده‌اند کمک می‌کند.

او همچنین بحث کردن درباره فنونی را که وقایع نگاران به شیوه جدیدی به کار برده‌اند آغاز کرده است. یکی از جالب‌ترین جنبه‌های این کتاب بحث جاری الحبري درباره این نکته است که چگونه وقایع نامه‌های عباسی با یادآوری رویدادهای تاریخی پیشین نکاتی را آشکار می‌کردند. به عنوان مثال، او قاطعانه استدلال می‌کند که رویدادی درباره امین، که در آن خلیفه، در شرف ترک بغداد درخواست نوشیدن آب می‌کند، تنها برای اینکه به او جامی داده شود که مناسب نوشیدن آب نیست، با یاد آوردن قصه‌ای از آگاهی دینی رشید، دارای نکته‌ای اخلاقی است، که در آن خلیفه پیشنهاد می‌کند پادشاهی اش را در عوض نوشیدن (جرعه‌ای) آب واگذار نماید (ص ۹۱۰). تحلیلی بینا متنی چون این تنها از سوی کسی که به گستردگی و به ژرفی منابع را خوانده است می‌تواند انجام گیرد و به روشنی نشان می‌دهد که آخرین رهبران عباسی بخشی از جامعه‌ای شده بودند که با یک روایت تاریخی خاص تعریف شده بود.

با این همه به نظر می‌رسد که الحبري، پس از بحث زیاد درباره به کارگیری تحلیل ادبی در

طیب الحبري در کتاب «تفسیر دوباره تاریخ نگاری» به پژوهشی دست زده است که ادعا می‌کند «اسطوره را از واقعیت» در وقایع نامه‌های عباسی، بر مبنای آنچه عینی به نظر می‌رسد «غربال کرده است»



کتاب «تفسیر دوباره تاریخ نگاری» نوشته طیب الحبري، کاری پیشگامانه و آکنده از استدلال‌های محکمی است که تاریخ نگاران را وا می‌دارد که وقایع نامه‌های عباسی را با استفاده از فنون نقد ادبی از راه‌های جدیدی بخوانند و فرضیات خود را با دقت مورد ملاحظه قرار دهند

مورد وقایع نامه‌های عباسی، گه گاه فراموش کرده است که این کار چقدر می‌تواند در روشن کردن حقایق واقعی درباره جامعه مفید باشد. او در دام رایج ساختن یک بحث منفی افتاده است: یعنی به این دلیل که ما راهی برای تعیین اینکه آیا رویدادها آن گونه که وقایع نامه‌ها آنها را گزارش کرده‌اند اتفاق افتاده‌اند یا نه نداریم، می‌گوییم که آنها روی نداده‌اند. او با این نتیجه‌گیری که دیالوگ در این منابع در میان لایه‌های روایت‌ها دارای استدلال‌های واهی هستند، یک دوگانگی کاملاً غیر لازم به وجود آورده و کار غیر ممکن جدا کردن واقعیت از داستان را در وقایع نامه‌های عباسی آغاز کرده است. اینکه او می‌گوید «در نتیجه قتل متوکل، زمان آن فرا رسیده است که این پرسش را مطرح کنیم که آیا این وقایع اتفاق افتاده‌اند یا نه، آنها فقط مخلوق ذهن نویسنده‌ای هستند که درامی را در اطراف یک واقعیت تاریخی اصلی (قتل خلیفه) به هم بافته است، تا مجموعه‌ای از موضوعات بحث برانگیز این زمان را مطرح کرده باشد؟» یک نکته مهم را نادیده گرفته است. چگونگی ساختار بندی وقایع نامه‌های عباسی باعث می‌شود که آنها داستان‌های خاصی را روایت کنند و قضاوت‌های اخلاقی خاصی را ارائه دهند، چه رویدادهایی که آنها گزارش می‌دهند واقعاً اتفاق افتاده باشند و چه اتفاق نیفتاده باشند. به سخن دیگر در اینکه داستان افتادن الفتح بر روی بدن خلیفه و به همراه او مردن نوعی‌رهایی است، که در آن شهامت او با رفتار پیشین او مقایسه می‌شود (ص ۲۰۰) کاملاً حق با الحبري است.

اما این واقعیت که در این داستان وقایع نامه نگاران یک پیام اخلاقی را ارائه می‌دهند ثابت نمی‌کند که الفتح به واقع بر روی بدن خلیفه نیفتاده باشد.

شفاف نبودن الحبري درباره محدودیت‌های مادر جدا کردن واقعیت از داستان در وقایع نامه‌های عباسی به ابهام روش شناختی درسراسر کارش افزوده است. در یک مثال دیگر، او تاریخمندی<sup>۳</sup> یک گفته را، که گفته شده است «مأمون آن را بیان کرده، به منظور پشتیبانی از این بحث او که خلیفه در پی نشان دادن خود به عنوان شخصی سخی و بخشنده بوده است، بدون اینکه به خواننده شکاک شواهد کافی برای حمایت از این ادعا بدهد، پذیرفته است. الحبري فقط اشاره می‌کند که «این گفته به هیچ خلیفه عباسی دیگری نسبت داده نشده است و دلایل گوناگونی برای پذیرفتن تاریخمندی آن وجود دارد» (ص ۱۶۴). این ابهام با تأکید الحبري بر انگیزه‌های وقایع نگاران، که مخالف آن چه انجام می‌داده‌اند بوده است، و با این تصور خام که خواننده امروزی در مقایسه با خواننده قرون میانی «خنتی» است، که [البته] چنین نیست، تشدید شده است (ص ۵۳). انگیزه‌ها و تعصبات وقایع نگاران و خوانندگانشان چندانکه و اغلب بیچیده است.

با این همه، هیچ یک از این نکات کوچک، چیزی از اهمیت کتاب الحبري نمی‌کاهد. تفسیر دوباره تاریخ نگاری اسلامی کاری پیشگامانه و آکنده از استدلال‌های محکمی است که تاریخ نگاران را وامی‌دارد که وقایع نامه‌های عباسی را با استفاده از فنون نقد ادبی از راه‌های جدیدی بخوانند و فرضیات خود را با دقت مورد ملاحظه قرار دهند.

پی نوشت‌ها:

\* اصل این مقاله در نشریه Journal of Near Eastern Studies ، مجلد ۶۲، شماره ۲، آوریل ۲۰۰۳ میلادی به چاپ رسیده است.

GNAL EAKT \*\*

1- Ibbelization

2- An analysis of intentionality

3- Historicity